



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



- كَيْفَ حَالِكِ؟ - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ؛ جَيِّدَةٌ وَ كَيْفَ أَنْتِ؟



الدَّرْسُ الْخَامِسُ

المُعْجَم: واژه‌نامه (۲۵ کلمه جدید)

آمدید جاء: آمد جِنْنَا: آمديم	جِنْتُمْ	دیدگان «مفرد: بَصْر»	أَبْصَار
گردش	جَوْلَةٌ	آمد می‌آید	أَتَى يَأْتِي
دوست «جمع: أَجْبَاءُ وَّ أَجْبَاءُ»	حَبِيب	یکی از	إِخْدِي
آزاد «جمع: أَخْرَار»	حُرٌّ	داناترین، داناتر	أَعْلَم
نگهداری کرد نگهداری می‌کند (نگهبانی داد نگهبانی می‌دهد)	حَرَسَ يَحْرُسُ	به خودشان «مفرد: أَنْفُسُ: نَفْسُ» نَفْسُ: خود، همان نَفْسُ الْمَكَانِ: همان جا نَفْسِي: خودم	أَنْفُسَهُمْ
گنجینه‌ها «مفرد: خِرَازَةٌ»	خِرَازِن		
اشک «جمع: دُمُوع»	دَمْع	البته	بِالتَّأَكِيدِ
حیاط، میدان	سَاحَةٌ	پس از اینکه	بَعْدَمَا
نوشید می‌نوشد	شَرِبَ يَشْرَبُ	ماند	بَقِيَ
گنجشک «جمع: عَصَافِير»	عُصْفُور	با کمال میل	بِكُلِّ سُرُور
چراغ «جمع: مَصَابِيح»	مِصْبَاح	تبدیل پول «نقود: پول، پول‌ها»	تَصْرِيفُ النُّقُودِ
نوشته شده	مَكْتُوب	سوم، سومین	الثَّالِثُ، الثَّالِثَةُ
مأموریت اداری	مِهْمَةٌ إِدَارِيَّةٌ	همسایه «جمع: جِيرَان»	جَار

الصَّدَاقَةُ

أسرین دانش آموزی در کلاس دوم متوسطه است. او از سَنَدَج به تهران آمد. «أسرین» طَالِبَةٌ فِي الصَّفِّ الثَّانِي الْمَتَوَسِّطِ. هِيَ جَاءَتْ مِنْ «سَنَدَج» إِلَى «طَهْرَانَ». او دانش آموز جدیدی در مدرسه است و به مدت دو هفته تنها ماند. هِيَ طَالِبَةٌ جَدِيدَةٌ فِي الْمَدْرَسَةِ وَ بَقِيَتْ مُدَّةَ أُسْبُوعَيْنِ وَحِيدَةً. دو هفته سوم، در روز شنبه آمد پسویش یکی از همکلاسی هایش به نام آیلار و فِي الْأُسْبُوعِ الثَّلَاثِ، فِي يَوْمِ السَّبْتِ جَاءَتْ إِلَيْهَا إِحْدَى زَمِيلَاتِهَا بِاسْمِ «آيَلَار» وَ شَرُوعِ كُرْدِ بَه كَفْتَنُغُو بَا اودر حياط مدرسه بَدَأَتْ بِالْحِوَارِ مَعَهَا فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ.



گفتگو بین دانش آموزان آیلار و أسرین
الْحِوَارُ بَيْنَ الطَّالِبَتَيْنِ «آيَلَار» وَ «أَسْرِين»

- كَيْفَ حَالُكَ؟ حالت چطور؟
- اَلْحَمْدُ لِلَّهِ؛ جَيِّدَةٌ وَ كَيْفَ أَنْتِ؟ خیار و شوکر؛ خوبم و تو چطوری
- أَنَا بَخِيرٌ. مَا اسْمُكَ؟ من خوبم، اسمت چیست؟
- اسْمِي أُسْرِين. نَامِي أُسْرِينِ اسْت. أسرین در کردی به معنی ایشک است. واسم تو چیست؟
- اسْمٌ جَمِيلٌ. مَا مَعْنَاهُ؟ نام زیباییست. معنایش چیست؟
- اسْمِي آيَلَار. نَامِي مِنْ آيَلَارِ اسْت. آیلار در ترکی به معنی ماههاست
- اسْمٌ جَمِيلٌ جَدًّا وَ مَعْنَاهُ جَمِيلٌ أَيْضًا. آیلار بالترکیه بمعنی الأَقْمَارِ. تو بزرگدام شهری؟
- مَن آيُّ مَدِينَةٍ أَنْتِ؟ من آئی مدینه انت؟
- أَنَا مِنْ سَنَدَج. أَأَنْتِ مِنْ طَهْرَانَ؟ نه؟ من اهل تبریزم و اینجا سکونت دارم
- فَأَنْتِ مِثْلِي أَيْضًا. پَس تُو هَم مَانْدِ مِنْ هَسْتِي. لَآ؛ أَنَا مِنْ تَبْرِيْزِ وَ سَاكِنَةٌ هُنَا.
- لِمَاذَا جِئْتُمْ إِلَى طَهْرَانَ؟ چرا به تهران آمدی؟
- لِأَنَّ الْوَالِدِي فِي مَهْمَةٍ إِدَارِيَّةٍ. مَأْمُورِيَّتِ اِدَارِي اسْت. گَم سَنَه مَهْمَه وَالِدِكِ؟
- سَنَتَيْنِ. دُو سَالِ مَأْمُورِيَّتِ بَدْرَتِ جِنْدَسَالِ اسْت؟



خانه شما کجاست؟

- أَيْنَ بَيْتِكُمْ؟ - في ساحة خراسان. در میدان خراسان.

- عَجَبًا! بَيْتُنَا فِي نَفْسِ الْمَكَانِ. **عجیب خانہ ما همان جاست**

- أَتَصَدِّقِينَ؟! آیا باور می کنی؟

- نَعَمْ؛ بِالتَّأَكُّدِ؛ مَتَى جِئْتُمْ؟ **بله؛ البته؛ کی آمدید؟**

- جِئْنَا قَبْلَ شَهْرٍ. **یک ماه قبل آمدیم**

- فَكَيْفَ مَا رَأَيْتُكَ حَتَّى الْآنَ؟ **پس چگونه تورا ندیدم تورا تا حالا**

- فَتَنْحَنُ جَارَتَانِ وَ زَمِيلَتَانِ. **پس ما همسایه و هم کلاسی هستیم**

عجیب شغل پدرت چیست؟

- عَجِيبٌ. مَا مِهْنَةٌ أَبِيكَ؟ - هُوَ مُهَنْدِسٌ. او مهندس است

- هَلْ تَأْتِينَ إِلَى بَيْتِنَا؟ **آیا به خانه ما می آیی؟** يَكُلُّ سُرُورٍ. باکمال میل

- بَعْدَ مَا يَسْمَحُ لِي وَالِدِي وَ تَقْبَلُ وَالِدَتِي. **بعد از اینکه پدرم اجازه دهد و مادرم قبول کند**

- مَتَى؟ چه وقت؟

- وَ هَلْ يَأْتِي أَبُوكَ؟ وَ هَلْ تَأْتِي أُمُّكَ؟ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ. سَأَسْأَلُهُمَا.

آیا پدرت می آید؟ و آیا مادرت می آید؟ - إن شاء الله. از آنها خواهیم پرسید

غریب کسی است که دوستی ندارد
الْغَرِيبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ.

الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تهیه کننده: مسعود حیدری گروه عربی شهرستان ماهشهر

أَلْفَعْلُ الْمُضَارِعُ ← (يَفْعَلُ ، تَفْعَلُ ، نَفْعَلُ)



هَذِهِ الزَّرَافَةُ تَشْرَبُ الْمَاءَ.
این زرافه آب می نوشد.



هَذَا الْعُصْفُورُ يَشْرَبُ الْمَاءَ.
این گنجشک آب می نوشد.



نَحْنُ نَعْمَلُ فِي الْمُخْتَبَرِ.
ما در آزمایشگاه کار می کنیم.



نَحْنُ نَلْعَبُ كُرَةَ الْقَدَمِ.
ما فوتبال بازی می کنیم.

دو کاربرد برای حرفِ «ما»:

«ما» برای منفی کردنِ فعلِ ماضی؛ مانند:

﴿مَا سَمِعْنَا﴾: نشنیدیم المؤمنون: ۲۴

«ما» به معنای «چیست؟»؛ مانند:

﴿مَا تَلَّكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾ طه: ۱۷

ای موسی، آن چیست در دست راستت؟



اکنون این جمله‌ها را ترجمه کنید.

﴿مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ هود: ۱۱

ما به آنها ستم نکردیم ولی آنها به خودشان ستم کردند

ما ذَلِكَ الشَّيْءُ فِي يَدِكَ؟

آن چیز در دستت چیست؟

١ التَّمْرينُ الأوَّلُ:

با مراجعه به متن درس، پاسخ درست کدام است؟

١. لِمَاذَا جَاءَتْ أُسْرَةُ أُسْرِينَ إِلَى طَهْرَانَ؟ لِمُهْمَةٍ إِدَارِيَّةٍ لِمُعَالَجَةِ بِنْتِهِمْ
٢. كَمْ أُسْبُوعًا بَقِيَتْ أُسْرِينَ وَحِيدَةً؟ أُسْبُوعًا وَاحِدًا أُسْبُوعَيْنِ
٣. فِي أَيِّ صَفِّ كَانَتْ أُسْرِينَ؟ فِي الصَّفِّ الأوَّلِ فِي الصَّفِّ الثَّانِي
٤. أَيْنَ بَيْتُ أُسْرِينَ وَ آيَلَارَ؟ فِي سَاحَةِ خُرَّاسَانَ خَلْفَ الْمَدْرَسَةِ
٥. هَلْ أُسْرِينَ مِنْ تَبْرِيزَ؟ نَعَمْ؛ هِيَ تَبْرِيزِيَّةٌ لَا؛ هِيَ سَنَدَجِيَّةٌ.

٢ التَّمْرينُ الثَّانِي:

جمله‌های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



نَحْنُ نَذْهَبُ إِلَى بَيْوتِنَا.

ما به خانه هایمان می رویم.



نَحْنُ نَصْعَدُ الْجَبَلَ.

ما از کوه بالا می رویم.

۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

کدام کلمه با دیگر کلمه‌ها از نظر معنا و مفهوم ناهماهنگ است؟

۱. يد ○ عین ○ وجه ○ جار ✓
۲. سَمَكَةٌ ✓ ساحة ○ شارع ○ طريق ○
۳. أسبوع ○ أسبوع ✓ خبز ○ شهر ○ سنة ○
۴. بَقْرَةٌ ○ قَرَسٌ ○ مهنة ✓ عراب ○
۵. حَدَادٌ ○ حلوانی ○ ممرضة ○ رياضة ✓
۶. باب ○ نافذة ○ رسالة ✓ جدار ○
۷. تَفَاحٌ ✓ مَوْقِفٌ ○ عِنَبٌ ○ رُمان ○
۸. أَلْفِیْضَةٌ ✓ أَلْسَبْتُ ○ أَلْثَلَاثَاءُ ○ أَلْخَمِیسُ ○

۴ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:



کلمات مترادف و متضاد را معلوم کنید.

- | | | | |
|------------|--------------|----------------|-------------|
| مهنة = شغل | أتى = جاء | بساتین = حدائق | قادم ≠ ماضي |
| بیع ≠ شراء | یصدق ≠ یکذب | شاهد = رأى | لیل ≠ نهار |
| طیب = جید | عاقِل ≠ جاهل | کبیر = صغیر | سعر = قیمة |

۵ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

ترجمه کنید:

۱. أَلْجَاهِلُ یَكْذِبُ وَ الْعَاقِلُ یَصْذُقُ.

نادان دروغ می گوید و دانای راست می گوید

۲. أَنَا ذَهَبْتُ أَمْسٍ وَ أَنْتَ سَوْفَ تَذْهَبُ غَدًا.

من دیروز رفتم و تو فردا خواهی رفت

۳. یا زَمِیلِی، ما هَذَا الْمِصْبَاحُ؟ أَنَا ما رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْل.

ای همکلاسی این چراغ چیست؟ من قبلاً این را ندیده‌ام

۴. أَنْتِ رَجَعْتِ قَبْلَ سَاعَةٍ وَ نَحْنُ سَنَرِجِعُ بَعْدَ سَاعَةٍ.

تو یک ساعت قبل برگشتی و ما بعد از یک ساعت بر خواهیم گشت

۵. وَالذِّي سَتَطْبُخُ طَعَامًا لَذِيذًا وَ نَحْنُ سَوْفَ نَأْكُلُهُ.

مادرم غذای خوشمزه ای خواهد پخت و ما آن را خواهیم خورد

گَنْزُ الْحِكْمَةِ

بخوانید و ترجمه کنید.

۱. أَلْعُلَمَاءُ مَصَابِيحُ الْأَرْضِ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

دانشمندان چراغ‌های زمین هستند

۲. أَلْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

دانش گنجینه‌هاست و کلیدش (پرسیدن) سوال است

۳. إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ وَ نُورُ الْأَبْصَارِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

همانا دانش زندگی دلهاست و روشنایی دیدگان است

۴. أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

داناترین مردم، کسی است که دانش مردم را بر دانشش بیافزاید

۵. أَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. أَلْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

دانش بهتر از ثروت است. دانش از تو محافظت میکند و تو از ثروت محافظت می‌کنی

درباره معنا و ریشه نام خود
تحقیق کنید.



قیمت پول در آستان های مقدس

أَسْعَارُ النُّقُودِ فِي الْعَبَّاتِ الْمُقَدَّسَةِ

خوش آمدی زائر

- أَهْلًا بِكَ، يَا زَائِرَ.

قیمت‌ها روی این تخته نوشته شده

- الْأَسْعَارُ مَكْتُوبَةٌ عَلَى هَذِهِ اللَّوْحَةِ.

البته؛ قیمت‌ها ثابت است

- بِالتَّأَكِيدِ، الْأَسْعَارُ ثَابِتَةٌ.

مشکلی نیست تو آزادی. من در خدمت زائرانم

- لَا بَأْسَ؛ أَنْتَ حُرٌّ. أَنَا فِي خِدْمَةِ الزُّوَّارِ.

من در خدمت هستم. چی داری؟ یورو یا تومان؟

- أَنَا فِي خِدْمَتِكَ. مَاذَا عِنْدَكَ؟ يُوْرُو أَمْ تُوْمَانِ؟

- سَأَقُولُ لَكَ مِقْدَارَ التَّصْرِيفِ.

به تو خواهم گفت قیمت تبدیل را

می خواهم پول هایم را به دینار تبدیل کنم

- أُرِيدُ تَصْرِيفَ نُقُودِي إِلَى الدِّينَارِ.

تبدیل پول چگونه است؟

- كَيْفَ تَصْرِيفُ النُّقُودِ؟

آیا قیمت هادر همه ی بازار یکسان است؟

- هَلِ الْأَسْعَارُ فِي كُلِّ السُّوقِ وَاحِدَةٌ؟

گردشی کوچک در بازار صرافها می کنم سپس برمی گردم

- جَوْلَةٌ صَغِيرَةٌ فِي سُوْقِ الصَّرَافِيْنَ؛ ثُمَّ أَرْجِعُ.

بعد از چند دقیقه

بَعْدَ دَقَائِقَ

برگشتم پیشتر برادر.

- رَجَعْتُ عِنْدَكَ يَا أَخِي.

- عِنْدِي تُوْمَانِ.

تومان دارم

